



Research Article

Politicization of the International Human Rights System and the Blatant Violation of Human Rights in Myanmar

Shahrazad Najafi^{*1}

1. PhD Candidate in Public Law, Public Law Department, Faculty of Law, Economy and Administration, University of Lorraine, Metz, France

Article history:

Received: 12/05/2024

Accepted: 19/08/2024

Abstract

Human rights are among the oldest and most fundamental needs of mankind, formed within human existence. Despite the progress that has occurred in the area of guaranteeing human rights globally, these rights are occasionally abused in various parts of the world, with one of the primary examples of such abuse being the vast violation of human rights in Myanmar and the brutal slaughter of the country's Muslims by the central government. The present study aims to elaborate on the aspects of the international human rights system being politicized and the gross violations of these rights in Myanmar, based on human rights principles and regulations, as well as the effect of the exertion of power on these gross violations and the politicization of international human rights. Using a descriptive-elucidative method, this study seeks to find answers to the questions of what factors have primarily influenced the increase in blatant human rights violations within the international legal system, considering Myanmar as a case study, and what factors have led to the politicization of international law regarding the ruthless slaughter of Myanmar's Muslims. In response to these questions, a hypothesis is proposed, suggesting that the politicization of the international human rights system and the significant influence of power relations and state interests have led to the occurrence of clear human rights violations, such as the violation of Muslims' rights in Myanmar. The study's findings indicate that the increase in blatant human rights violations within the international legal system, with Myanmar as an example, has been largely influenced by political factors, the interests of major countries, economic considerations, and the unfortunate experience of the emergence of extremist Islamic groups. Additionally, the fear of terrorism's spread, particularly among non-Muslim countries (in Europe, the US, India, Russia, and China), has led to global passivity on this issue. Furthermore, the weak response from Islamic countries has exacerbated the situation, leaving the shelterless Muslims vulnerable to various atrocities.

Keywords: Politicization, Human Rights Violation, International Organizations, Myanmar's Muslims

Please cite this article as:

Najafi, SH. (2024). Politicization of the International Human Rights System and the Gross Violation of Human Rights in Myanmar. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(1) 337-366. <https://doi.org/10.22099/IJAS.2024.7765>.

^{*} Corresponding author:

E-mail address: shahrazadnajafi93@gmail.com



نقض فاحش حقوق بشر در میانمار در پرتو سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌المللی بشر

شهرزاد نجفی^{*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی و بین‌الملل، بخش حقوق عمومی، دانشکده حقوق، اقتصاد و مدیریت، دانشگاه لورن، مترز، فرانسه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

اطلاعات مقاله

چکیده

حقوق بشر از جمله قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین خواسته‌های نوع بشر بوده که در وجود انسان‌ها شکل گرفته است. علیرغم پیشرفت‌هایی که در زمینه تضمین حقوق بشر در جهان رخ داده است، این حق، در برخی مناطق جهان مورد تجاوز قرار می‌گیرد که یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های تجاوز به این حق، نقض گسترده حقوق بشر در کشور میانمار و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان این کشور توسط حکومت مرکزی بوده است. هدف این مقاله تبیین ابعاد سیاست‌زدگی حقوق بین‌الملل بشر و نقض فاحش آن در میانمار بر اساس اصول و قواعد حقوق بشر و همچنین تأثیر اعمال قدرت‌ها است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی سعی در ارائه پاسخ به این پرسش دارد که افزایش نقض فاحش حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل با نمونه میانمار عمدتاً تحت تأثیر چه عاملی بوده است؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح شده است که سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌الملل بشر و تأثیرپذیری شدید این نظام از روابط قدرت و منافع دولت‌ها سبب شده تا در مواردی مانند نقض حقوق مسلمانان در میانمار نقض فاحش حقوق بشر رخ دهد. یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که افزایش نقض فاحش حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل با نمونه میانمار عمدتاً تحت تأثیر سیاست و منافع قدرت‌های بزرگ، عامل اقتصادی و تجربه ناگوار ظاهر شدن گروه‌های اسلامی افراتی و واهمه کشورهای مختلف به خصوص غیرمسلمان (اروپا، آمریکا هندوستان، روسیه و چین) از رواج پدیده تروریسم است که باعث انفعال جامعه جهانی در این زمینه شده است.

واژگان کلیدی: سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌زدگی، مسلمانان میانمار، نقض حقوق بشر

استناد به این مقاله:

نجفی، شهرزاد (۱۴۰۳). نقض فاحش حقوق بشر در میانمار در پرتو سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌المللی بشر. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*. ۱ (۱). ۳۶۶-۳۳۷.

^{*} نویسنده مسئول:

E-mail address: shahrzadnajafi93@gmail.com

سرآغاز

در جهان امروز حقوق بشر مانند یک گفتار کلان پدیدآورنده الگوها و شاخص‌هایی از رفتار پیشرفته در دنیاست؛ اما همواره حقوق بشر دستخوش بازی منافع قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. از این رو دولت‌ها با وجود هنجاری‌شدن احترام به حقوق بشر در رویارویی با گفتمان برآمده از آن سیاست‌هایی ضدونقیض اتخاذ می‌کنند. بدین‌سان از طرفی موارد نقض حقوق بشر را در برخی مناطق جهان مطرح می‌کنند اما در رسیدگی به این موارد منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهند. به دیگر سخن این دولت‌ها در تفسیر موارد نقض حقوق بشر رفتاری دوگانه در پیش می‌گیرند.

از دهه‌های پیش «دولت میانمار برای بیرون راندن مسلمانان روهینگیا از این کشور یا انتقال آنان به اردوگاه‌هایی دور از میهن خود می‌کوشد و کماکان نگرانی‌های جدی در قصد دولت برمه از جداسازی جمعیت بودائی‌ان و مسلمانان به منظور آسان‌سازی پاک‌سازی قومی مسلمانان از ایالت آراکان وجود دارد» (Human Rights Watch, 2013:16-17). مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ مبادرت به صدور قطعنامه‌ای در خصوص نقض حقوق بشر کرد که در آن برای نخستین بار به شماری از کنوانسیون‌های بین‌المللی از قبیل کنوانسیون منع و مجازات دودمان‌زدایی و کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ اشاره شده بود. نخستین بار در قطعنامه مذکور از نقض سیستماتیک حقوق بشر در میانمار ابراز نگرانی شد. اکنون با امعان نظر به سوابق و قطعنامه‌های سازمان ملل می‌توان مدعی شد که مجمع عمومی سازمان ملل خواستار رعایت احترام کامل این کشور نسبت به حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی و مذهبی شده است و به موارد نقض حقوق بشر از جمله شکنجه، ناپدید شدن افراد و کمک به تعجیل در اعدام پایان دهد. «در واقع باید خاطرنشان نمود که این مسئله از سال ۱۹۹۱ روندی مستمر را نشان می‌دهد و مجمع عمومی سازمان ملل شماری قطعنامه در خصوص غیرنظامیان، کودکان و حملات مسلحانه صادر و از اوضاع حقوق بشر در میانمار ابراز نگرانی نموده است» (زمانی، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۳). گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر، راجسومر لاله، در ژانویه ۲۰۰۰ میلادی عمده‌ترین دلایل منجر به خروج گسترده مسلمانان روهینگیا از برمه را بدین صورت برشمرده است:

«نخست، اعمال محدودیت دولت برمه در انتقال و مسافرت مسلمانان روهینگیا؛ دوم، بی تابعیتی و عدم بهره‌مندی از حقوق ملی؛ سوم، قطع اجباری کمک‌های غذایی؛ چهارم، بیگاری برای ارتش و کار اجباری، اخاذی و دریافت مستبدانه مالیات؛ پنجم، ایجاد تعمدی محدودیت در توزیع مواد غذایی و تورم قیمت‌ها و ششم، مصادره زمین و تغییر اجباری محل زندگی اصلی‌ترین دلایل مهاجرت مسلمانان روهینگیا را تشکیل می‌دهد» (Lalah, 2000: 14).

کوئیتانا، گزارشگر ویژه سازمان ملل، در سال ۲۰۱۰ با ارائه گزارشی بر موارد فوق را صحه‌گزارد. وی می‌نویسد: «تبعیض علیه مسلمانان روهینگیا به اخراج اجباری آنان و ایجاد محدودیت در رفت‌وآمد منجر شده است که نتیجه اختلاف‌های تاریخی مسلمانان روهینگیا در اخذ تابعیت مخصوصاً با تصویب قانون تابعیت سال ۱۹۸۲ است. بنا بر شواهد قوانین مربوط به مصادره املاک، محدودیت در رفت‌وآمد و اخراج افراد با توسل به روش‌های خشن، گسترده و سازمان‌یافته رخ داده است. در نهایت این اقدام‌های تبعیض‌آمیز موجب شکنجه می‌شود که می‌تواند به‌عنوان محروم کردن عمدی و شدید از حقوق بنیادین بشر یک گروه یا جمعیت به علت هویت خاص آن گروه محسوب شود و مغایر موازین حقوق بین‌الملل توصیف شود» (Quintana, 2010, 16-17).

نظر به پیشینه دهه‌ها اعمال تبعیض و خشونت علیه مسلمانان روهینگیا و عدم حل مسئله، انتظار می‌رفت که به کوچک‌ترین بهانه جنگ در ایالت راخین بالا گرفته و خشم و نزاع شروع شود. در سال ۲۰۱۲ شدت خشونت علیه مسلمانان میانمار چندین برابر شد. دیده‌بان حقوق بشر گزارش کرد که با شروع اغتشاشات و ناآرامی‌های ماه ژوئن در شهرهای گوناگون ایالت مذکور صدها تن کشته و زخمی شده و چندین هزار باب مسجد و خانه از بین رفتند. بنا بر تخمین سازمان ملل این ناآرامی‌ها منجر به آوارگی صدها هزار تن شده که در میانشان ۷۵ هزار نفر مسلمان بوده‌اند و همچنین بازداشت گروهی صدها مسلمان روهینگیا را در پی داشته است (Human Rights, 2013: 21).

واقعیت‌ها حکایت از آن دارد که مسلمانان روهینگیا در طول دهه‌های متمادی در معرض اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز و بی‌رحمانه قرار داشته‌اند که در نهایت منجر به پاک‌سازی قومی و کوچ اجباری شده است. با توجه به مطالب فوق می‌توان ادعا کرد که طی ۲۰ سالی که از نقض پی‌درپی حقوق بنیادین مسلمانان در برمه می‌گذرد تاکنون نظام حقوق بشر نتوانسته

است با صدور قطعنامه‌های گوناگون و پی‌درپی از کشتار مسلمانان و جنایت حقوق بشری علیه آنان جلوگیری کند. دولت‌های قدرتمند جهان به سائقه منافع ملی خود پیگیر اجرای موازین حقوق بشری هستند؛ به‌ویژه اگر این نقض زیاد حقوق بشر علیه مسلمانان صورت پذیرد. این دولت‌ها در راستای منافع خود با سوءاستفاده از موازین حقوق بشر و مصادره به مطلوب کردن اهداف آن به‌رغم ادعای حمایت از حقوق بشر، عملاً این حقوق را به‌مثابه سلاح در جهت منافع خود بکار می‌برند. مداخلات سیاسی و نفع‌طلبانه دول مختلف در قضیه مسلمانان روهینگیا از نشانه‌های رویکرد سیاست‌زده به نقض حقوق بشر است. در تبیین و پاسخ به چرایی این رویکرد قدرت‌های بزرگ، در قالب فرضیه این مقاله معتقد است که به نظر می‌رسد سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌الملل بشر و تأثیرپذیری شدید این نظام از روابط قدرت و منافع دولت‌ها سبب شده تا در مواردی مانند نقض حقوق مسلمانان در میانمار نقض فاحش حقوق بشر رخ دهد.

۱. مبانی نظری؛ رئالیسم و حقوق بین‌الملل بشر

در قالب نظریه رئالیستی روابط بین‌الملل، حقوق بشر با سیاست و قدرت درهم آمیخته می‌شود. دگرگونی‌ای که ناشی از جنگ بین‌الملل دوم و توجه زیادی به قواعد حقوق بشری که در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار گرفت موجب جهانی‌شدن حقوق بشر شد. با کمک به مسئولیت دولت‌ها در انجام رژیم حقوق بشر در برابر افراد و دولت‌ها و حتی سازمان‌های بین‌المللی و از طرفی رویارویی با جنبه جهانی موازین حقوق بشر در محیط بین‌المللی می‌توان این جریان را مورد پژوهش و بررسی قرار داد.

از آغاز شکل‌گیری حاکمیت ملی و تشکیل دولت‌های ملی در اروپای پس از وستفالی، اندیشه ضرورت وجود قواعد حاکم بر روابط بین حکومت‌ها نضج یافت. هویدا است که نظریه‌های لیبرالی روابط بین‌الملل نقشی مهم و بسزایی در گسترش حقوق بین‌الملل داشته‌اند. اندیشمندان لیبرال اغلب تأکید فراوانی بر صلح دارند و از راه‌های زیادی می‌کوشند بدان دست یابند. به‌عنوان مثال می‌توان به فعالیت‌های ایشان در تأکید بر نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، حکومت قانون، امنیت دسته‌جمعی و تأسیس سازمان‌های مختلف از قبیل سازمان ملل و جامعه ملل که زمینه‌ساز و تشویق‌کننده حقوق بین‌الملل هستند اشاره کرد؛ اما

درعین حال نقش نظریه‌های رئالیستی در گسترش حقوق بین‌الملل همواره با ابهام همراه است. لذا همواره این پرسش طرح می‌شود که تئوری‌های رئالیسم چه نقش و اثری در گسترش حقوق بین‌الملل ایفا کرده‌اند؟

رئالیست‌ها بر آن‌اند که نظام دولت‌ها در وضعیت آنارشیک قرار دارد که مساوی است با قدرت و حاکمیت برابر دولت‌ها. از این جهت، نظام بین‌الملل فاقد قدرت برتری است که بر سایر حکومت‌ها رفتار قدرتمند قانونی اعمال کند. بدین‌سان رئالیست‌ها سلسله مراتبی از قدرت دولت‌ها را در نظر دارند که آن‌ها را به ابرقدرت، قدرت متوسط و قدرت‌های کوچک تقسیم می‌کنند و از این طریق تشکیل سازمان‌های بین‌المللی با هدف تنظیم این روابط موجه می‌شود (پیس، ۱۳۸۴: ۱۰۱). بر این اساس محورهای اصلی رویکرد رئالیست‌ها را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید؛ اصول اخلاقی جهان‌روا در مورد دولت‌ها شایستگی استفاده ندارند؛ دولت‌ها نفع ملی خود را بر اساس مؤلفه‌های قدرت تعقیب می‌کنند؛ حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل نقش بسزایی ندارند؛ سیاست توازن قوا در روابط بین‌الملل قاعده برتر است؛ بر نظام بین‌الملل آنارشی حاکم است؛ دولت‌ها به یکدیگر اعتماد و اطمینان ندارند و زور عنصر اصلی و کاربردی در روابط بین‌الملل است؛ بقاء، اصلی‌ترین سود دولت است (Wohlforth, 2008: 32).

با توجه به این محورها، رئالیسم همواره ازجمله نظریه‌های برجسته، مهم و اصلی در روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. این نظریه از یک‌سو به فهم متعارف از روابط بین‌الملل نزدیک‌تر بوده و اصول و مبنای آن به واقعیت‌های بین‌المللی حاضر بخصوص به رفتار نسبی دولت‌ها و سیاستمداران مشابهت بیشتری دارد. از سوی دیگر نظریه رئالیستی غالباً یک نظریه مربوط به سیاست قدرت‌های بزرگ است که امروزه استانداردهای حقوق بشری را عمدتاً تعیین می‌کند؛ و البته در این نظریه حقوق بشر به صورت ویژه و عملکرد نهادها و مکان‌های حقوق بشری نیز از رفتار دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ تأثیر پذیرفته است و به این دلیل نظریه مذکور تصویر واقعی‌تری از جایگاه و زیرساخت‌های نظام حقوق بین‌الملل بشر در جامعه بین‌المللی حاضر ارائه کند و اشاره می‌کند که چرا نقض بسیار وسیعی در حقوق بشر دور از انتظار نیست.

این امر نیز حائز اهمیت است که در صورتی که هژمون قادر باشد برای توجیه برتری خویش ایده مشروع و درست را ترسیم کند، هزینه‌های بسیار کمتری جهت کاربرد جبر و اجبار خواهد پرداخت. با وجود این، پایداری سیستم حقوق بین‌الملل شامل مشکلات بسیار مهم و اثرگذاری برای کشورهای تسلط یافته است. با نگاهی به گذشته، حقوق بین‌الملل اجازه‌ای به نسل‌های گذشته اهدا می‌کند که طبق آن بر نسل حاضر حکمرانی کنند و این چالش بازسازی نظم حقوقی بین‌المللی، دول مسلط را در راستای هدف‌هایشان دچار مشکل می‌کند. در امور حقوق بین‌الملل مشکل مطرح شده بسیار حاد و اثرگذار است، زیرا تغییر در حقوق بین‌الملل به رضایت فراگیری محتاج است. از این رو این دگرگونی معمولاً روندی تدریجی را نشان می‌دهد و روند آن پایدار و کند است. همچنین اینکه وجود قانون نیازمند احترام به آن است. قوانین کنونی فقط قادرند در یک زمینه مساوات‌گرایانه ایجاد شوند، زیرا بر اساس حقوق بین‌الملل، کشورها به طور خاص دارای حاکمیت هستند و از منظر حقوقی مساوی هستند و در این رابطه این کشورهای مزبور به هژمون فشارهای بسیاری وارد می‌آورند. می‌بایست این را نیز در نظر داشت که در صورتی که هژمون از حقوق بین‌الملل به سیاست برگردان شود، به این معنی که از حقوق بین‌الملل فاصله گرفته و تمام اهدافی که دارد، به مخاطره می‌افتد (Krisch, 2005: 370).

هنگامی که یک کشور به عنوان هژمون در عرصه‌های جامعه بین‌الملل مطرح شده است، تلاشش این بوده است تا با حداقل هزینه‌ها به تثبیت امور بپردازد. «در این راه سازمان‌ها و حقوق بین‌الملل ابزارهای مناسبی برای هژمون هستند، زیرا از این راه هژمون مشروعیت پیدا کرده و ارزش‌های خود را نهادینه می‌کند. به صورت کلی می‌توان گفت نظریات رئالیستی روابط بین‌الملل به صورت غیرمستقیم در توسعه دهندگی و ایجاد حقوق بین‌الملل نقش داشته است» (فیروزآبادیان، جلالی و رئیسی، ۱۳۹۴: ۹۱).

با مفروض قرار دادن نقش کلیدی کشورهای قدرتمند، مخصوصاً دولت هژمون در انتظام امور جهانی و همچنین این مسئله که بقاء در نظام بین‌الملل اولین هدف کشورهای دارای حاکمیت است، این فرضیه را مطرح می‌کنند که کشورهای فائقه، در درجه اول برای حفظ بقا و در مرحله بعد برای رسیدن به منافع خود، ناگزیر از داشتن روابط قاعده‌مند و مسالمت‌آمیز با یکدیگرند و این هدف جز در پرتو قواعد حقوقی امکان‌پذیر نیست، در نتیجه پیشبرد قواعد

حقوقی بین‌المللی به نفع همه کشورهاست. همچنین اعمال قواعد حقوقی در نظام بین‌الملل به اراده کشورهای قدرتمند نیازمند است، در نتیجه نقش قدرت در پیشبرد حقوق بین‌الملل مسئله‌ای مهم است. «نقش دولت هژمونیک در نقض حقوق بشر این است که دولت هژمون با بهره‌مندی از توان عظیم اقتصادی و تولیدی و به‌ویژه مزیت‌های نسبی تولیدی و اقتصادی برتر خود، به تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری، مالی و اعتباری دیگر بازارها و دولت‌ها اقدام می‌کند. همین‌طور در زمینه‌های سیاسی و به‌خصوص در ابعاد نظامی و استراتژیک ظاهر می‌شود. نتیجه کارکرد این رژیم‌ها و نظم بین‌المللی که از آن حادث می‌شود، حاکمیت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی از سوی هژمون بر سایر دولت‌ها است» (پور احمدی، ۱۳۸۸: ۴۴).

بر این اساس، تجزیه و تحلیل واکنش‌های قدرت‌های غربی در خصوص حقوق بشر با تمرکز بر موضوع میانمار نمایانگر نگاهی ابزاری و منفعت‌محور است. از این‌رو، حمایت از حقوق بشر در سیاست قدرت‌ها هرگز به‌عنوان یک هدف مطرح نبوده است، بلکه ابزاری بوده است تا جایی که منافع و سیاست‌های غرب به خطر افتاده است، از آن برای پیشبرد سیاست‌هایشان و به‌عنوان مجوزی برای دخالت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی در امور داخلی کشورهای مدنظر استفاده کنند و هر جا که نقض حقوق بشر به آشکارترین وجه خود یعنی کشتار زنان و کودکان و آوارگی مردم صورت گرفته است، اگر منافع آنان را تهدید نکند، هیچ اقدام قاطعی در بعد رسانه‌ای، دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی برای دفاع از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن انجام نمی‌دهند. نمونه بارز این موضوع در خصوص بحث نقض فاحش حقوق بشر در میانمار به خاطر منافع قدرت‌ها و مصالحه آن‌ها بر اساس آن است.

۲. بحران حقوق بشر در میانمار

میانمار یکی از متنوع‌ترین کشورهای آسیایی از نظر نژادی، قومیتی و مذهبی است و این تفاوت‌ها در عمل موجب وقوع بحران شده است. اعمال خشونت علیه یک گروه برای حذف گروه دیگر همراه با ناکارآمدی دولت و ناتوانی در کنترل و رفع بحران و دامن‌زدن هرچه بیشتر

به این اختلاف‌ها، منجر به جنایات انسانی اسفبار در این منطقه شده است. این جنایات آن‌قدر فجیع بوده که امروزه بسیاری از نهادهای بین‌المللی آن را نسل‌کشی قلمداد کرده‌اند.

ریشه‌های اجدادی اقلیت قومی مسلمان روهینگیا و پیوندهای تاریخی آنان در عرض مرز بین میانمار و بنگلادش در ایالت آراکان (راخین) قرار دارد. منابع معتبر تاریخی معتقدند که مسلمانان روهینگیا قبل از دوره استعمار و استقلال میانمار از انگلستان، در سال ۱۹۴۸ میلادی در این ایالت سکونت داشته‌اند. درواقع، ایالت راخین میانمار میهن اجدادی مسلمانان روهینگیا بوده است. اگرچه آمار دقیقی درباره میزان جمعیت مسلمانان در میانمار وجود ندارد، اما با بازگشت به آمارهای مختلف، چنین به نظر می‌آید که در این کشور تقریباً دو میلیون تن مسلمان ساکن هستند (Zarni & Cowley 2014: 672-682). تاریخ ورود دین مبین اسلام به میانمار به سده نخست هجری بازمی‌گردد. تقریباً تا سال ۱۷۷۴ م. مسلمانان در آنجا هیچ مشکلی نداشتند، در آن مقطع یک بودایی به نام «بوداپایا» قدرت را قبضه کرده و بنای ناسازگاری و مخالف با مسلمانان می‌گذارد. وی اجرای قوانین اسلامی را ممنوع می‌کند. از آن زمان جنگ و تنش‌های مسلمانان میانمار با دولت مرکزی شروع می‌شود؛ اما تاریخ جنگ میان مردم راخین و مسلمانان به جنگ بین‌الملل دوم بازمی‌گردد. در این مقطع مسلمانان به حاکمان استعماری وفادار مانده و سایر مردم راخین از ژاپنی‌ها پشتیبانی کردند. از این‌رو مسلمانان پس از کسب استقلال میانمار از بریتانیا در سال ۱۹۴۸، با خشونت دولت جدید مقابله کردند. به‌گونه‌ای که دولت به‌صورت مشخص به آزار و شکنجه مسلمانان مبادرت کرده و جهت تغییر بافتار قومی و نژادی ایالت راخین به انتقال اجباری مسلمانان اقدام کرد. در سال ۱۹۷۸، ارتش میانمار بیش از ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت مسلمانان روهینگیا را با اقدام‌های خشونت‌باری از قبیل قتل‌عام، تجاوز و آتش زدن اماکن از میهن خود انتقال کرد؛ اما مهم‌ترین اقدام تبعیض‌آمیز ضد مسلمانان در سال ۱۹۸۲ با تصویب «قانون تابعیت» صورت پذیرفت. این قانون، بر اساس زمینه‌های تبعیض‌آمیز نژادی تابعیت میانمار را مسلمانان روهینگیا را انکار می‌کند. بدین‌سان این قانون مسلمان روهینگیا را داخل در اقلیت‌های قومی که به منزله نژادهای ملی برمه به رسمیت شناخته می‌شدند قرار نمی‌داد و تابعیت آنان را لغو کرد؛ بنابراین آنان می‌بایست دلایل روشن و قطعی مبنی بر اقامت اجدادشان قبل از استقلال میانمار ارائه می‌کردند امری که از عهده اکثر آنان برنمی‌آمد. دولت میانمار، با انکار تابعیت مسلمانان روهینگیا بهانه لازم جهت محرومیت

آنان از حقوق بنیادین به دست آورد. این مردم اکنون با مشکلاتی در آزادی تغییر محل سکونت، ازدواج، آموزش و استخدام همراه شده است؛ درحالی که این حقوق و آزادی‌ها در حقوق بین‌الملل علاوه بر شهروندان حتی شامل بیگانگان نیز می‌شود. نقض فاحش حقوق بنیادین بشر نسبت به مسلمانان روهینگیا با اعمال شکنجه پی‌درپی از قبیل تجاوز به عنف، بازداشت‌های خودسرانه، بیگاری و اقدام‌های خشونت‌بار جنسی، کوچ اجباری و آزار و اذیت و سایر اقدام‌های ناقض حقوق بشر همراه است. در سال ۱۹۹۱، ارتش میانمار با حملات خود مسلمانان را مجبور به کوچ کرد که تقریباً ۲۵۰ هزار تن از مسلمانان روهینگیا به بنگلادش فراری شدند. از همان سال، دولت میانمار بسیاری از مسلمانانی را که وادار به بازگشت شده و در ایالت راخین شمالی ساکن شدند را جدای از مراکز سکونت مردم راخین متمرکز کرد و آنان را ذیل قوانین به شدت محدودکننده و تبعیض‌آمیز قرار داد و حقوق طبیعی آنان را انکار کرد. در سال ۲۰۰۱، مردم راخین به مسلمانان روهینگیا در شهر سیتوه هجوم بردند، مساجد و مدارس آنان را امحا کردند و این اقدام‌ها در حالی صورت گرفت که نیروهای امنیتی کشور با سکوت نظاره‌گر حوادث بودند (Human Rights Watch, 2013: 15-16).

طی خشونت‌های سال ۲۰۱۲ میلادی، هزاران تن از پناهجویان روهینگایی تلاش کردند با عبور از «رودخانه ناف»^۱ و دریا به کشور بنگلادش متواری شوند. ازاین‌رو دولت بنگلادش مرزهای خود را بست و پناهجویان را مجبور کرد با قایق‌هایی که مناسب دریانوردی نبودند به سمت دریا برگردند. دولت تایلند نیز مبادرت به اقدام مشابهی علیه مسلمانان روهینگیا کرد. این کشور در برخی از موارد قایق‌هایی برای مسلمانان مهیا دید تا با طی مسیر دریایی به سمت مالزی بروند، اما گاهی اوقات نیز آنان را مجبور به برگشت به سمت دریا می‌کرد و یا به تاجران انسان تحویل می‌داد (Human Rights Watch 2013:16).

اکنون نگرانی‌هایی جدی در مورد اینکه دولت میانمار قصد دارد تا جمعیت‌های بودایی و مسلمان را از همدیگر تفکیک کند وجود دارد تا بدین شکل محرومیت مسلمانان روهینگیا از حقوق بنیادین بشر را سرعت بخشد. در ارتباط با گسترش خشونت علیه مسلمانان، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد وضعیت حقوق بشر در میانمار را بررسی و اذعان کرد که وی

1. Naf River.

گزارش‌هایی را در خصوص دخالت دولت در برخی از این خشونت‌ها دریافت کرده است و می‌افزاید «این مداخلات شامل اقدام مستقیم برخی از بخش‌های دولتی و یا تبانی ضمنی و همکاری در اقدام‌های خشونت‌آمیز علیه مسلمانان می‌شود» (Quintana, 2010: 16-17). سربازان و نیروهای پلیس به سمت مردم بی‌دفاع حمله کرده‌اند و مبادرت به قتل عام گسترده و تجاوز به زنان و دختران و تخریب روستاهای مسلمان‌نشین کرده‌اند. تعداد زیادی از مسلمانان روهینگیا را بدون هیچ‌گونه بار قانونی و تشریفات دستگیر و زندانی کرده‌اند. این حملات خشونت‌بار به فرار جمع زیادی از روهینگایی‌ها به کشور بنگلادش منجر شده است. سازمان عفو بین‌الملل این اقدام‌های خشونت‌بار را نمونه‌ای از مجازات دسته‌جمعی معرفی می‌کند که می‌تواند به‌منزله جنایات علیه بشریت محسوب کرد (International Amnesty, 2017).

مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق بشر در مورد مسلمانان میانمار را می‌توان در قالب محورهای زیر مورد بررسی قرار داد:

- تبعیض نژادی: دولت میانمار از فردای استقلال این کشور از بریتانیا سیاست نادیده‌گیری مسلمانان را در پیش گرفت. هدف این سیاست‌ها تشکیل دولتی بر اساس آیین بوداست. از این‌رو سایر گروه‌های مذهبی و قومی یا مجبور به هماهنگی با بوداییان شده و یا متواری شده‌اند. برنامه این سیاست جلوگیری از ورود گروه‌های گوناگون دینی در میانمار است. به عقیده محمد الماسری، «یو نو»، نخستین رئیس‌جمهور میانمار مسئول رسمیت آیین بودائی در میانمار را بر عهده داشت. پس از برکناری او در سال ۱۹۶۲، ژنرال «نی وین» همه مسلمانان را از ارتش این کشور اخراج کرد. این کشور امروزه اجرای سیاست پاک‌سازی نژادی تمام‌عیاری را ناظر است.

- حقوق شهروندی: مسلمانان روهینگایی از بنیادی‌ترین حق شهروندی یعنی تابعیت محروم هستند، در واقع بی‌تابعیت بشمار می‌آیند و هیچ کشور دیگری نیز به آنان تابعیت نمی‌دهد. بی‌تابعیتی مهم‌ترین نقش را در نقض مداوم حقوق روهینگایی‌ها در میانمار بر عهده دارد. از این‌رو دولت مبتنی بر این سلب تابعیت بسیاری از حقوق بنیادی مسلمانان روهینگایی را به شمار نمی‌آورد و به ارتکاب اعمال تبعیض‌آمیز از قبیل اخذ مالیات بر تولد نوزادان، اجبار به بیگاری، منع از استخدامشان در دوایر دولتی، سلب مالکیت و جلوگیری از تملک زمین، درمانی و بهداشتی، آموزش عالی، محرومیت از خدمات آموزشی، عدم صدور استاد هویتی از

قبیل اوراق شناسایی و گذرنامه، جابجایی اجباری و ارتکاب اعمال جنایت‌آمیز مبادرت می‌کند (سلیمی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

سیاست وحدت ملی: در میانمار که کشور چندان بزرگی نیست حدود ۱۳۵ اقلیت قومی و مذهبی وجود دارد که مسلمانان تقریباً چهار درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و پس از آنان نیز مسیحیان اقلیت بعدی را تشکیل می‌دهند. بدین‌سان حدود یک سوم جمعیت میانمار از اقلیت‌های گوناگون تشکیل شده است. این اقلیت‌ها علاوه بر کشاورزی و نبرد با ارتش میانمار مشغول تولید مواد مخدر نیز هستند. از این‌رو نظامیان میانماری که به اکثریت بودائی وابستگی دارند خود را ضامن وحدت ملی کشور دانسته و دهه‌های زیادی است که از این رهگذر سلطه خود را توجیه می‌کنند.

سیاست تلافی جویانه بودائی‌ها: میانمار از وقتی که طالبان مجسمه‌های بودا را در افغانستان تخریب کرده، صحنه آشوب‌های ضد مسلمان بوده است. آشوب دیگری نیز به علت تخریب مجسمه‌های بودا توسط افراد ناشناسی در ماندالایا ایجاد شد. شدیدترین درگیری‌های میان بودایی‌ها و مسلمانان پیرو تجاوز و کشته شدن یک زن بودایی به دست ۳ مرد مسلمانان آغاز شد. به دنبال آن ماجرای اتوبوس و کشتارها و تجاوز به زن‌ها و تبعیدها پیش آمد (بی‌نا، ۱۳۹۶، ۱۱ مرداد).

ساختار حکومتی میانمار: در انتخابات تقریباً دموکراتیک میانمار در سال ۲۰۱۵ میلادی برای اولین بار گروه مخالف به رهبری آن سانگ سوچی حائز اکثریت آرا شد و دولت لیگ ملی برای دموکراسی را تشکیل داد. طبق قانون اساسی این کشور که در دوران قدرت‌یابی نظامیان تدوین شده است ۲۵ درصد کرسی‌های نمایندگی مجالس میانمار در اختیار نظامیان است و هرگونه تغییر در قانون اساسی نیز با سه چهارم آرا امکان‌پذیر است، از این‌رو سوچی علاوه بر آرای موافق تمامی اعضای غیرنظامی پارلمان باید رأی یک نظامی را هم داشته باشد تا موفق به تغییر در قانون اساسی شود. امری که تحقق آن بسیار دشوار است بنابراین باوجود ابهامی که می‌رفت با انتخاب سوچی وضع مسلمانان بهتر شود و مسلمانان این کشور نیز چشم‌انداز بهتری را تصور می‌کردند اما در عمل این امر تحقق نیافت و وی که قاعدتاً باید به خاطر حفظ موقعیت و شخصیت خود در صحنه بین‌الملل هم تمایل به تشریح مسئله مسلمانان روهینگیا داشته باشد

اما مجبور به رعایت ملاحظات طرف قدرتمند در کشور یعنی نظامیان و رهبران بودایی است (بی‌نا، ۲۱، ۱۳۹۱ مرداد).

- اجرای پروژه‌های اقتصادی از سوی دولت میانمار: از حدود دهه هشتاد میلادی رشد اقتصادی میانمار کم شده است، از این‌رو دولت این کشور تصمیم گرفت راهی برای پیشرفت اقتصادی تدارک بیند. در این بین، مصادره اموال و زمین‌ها در میانمار پدیده جدیدی محسوب نمی‌شود و همواره مصادره زمین‌های اقلیت‌ها توسط سران عالی‌رتبه ارتش در میانمار دارای پیشینه بوده است. در همین راستا با عناوین بهره‌برداری از منابع و پروژه‌های کشاورزی و توسعه توریسم زمین‌ها از تصرف صاحبان اصلی خارج می‌شد و به بهانه استخراج طلا زمین‌های روستاییان نیز تصرف می‌شد. این برنامه‌ها موجب شد که هزاران نفر مجبور به مهاجرت و ترک خانه کنند. در همین اوان نیز شرکت‌های بزرگ چندملیتی وارد عمل شده و دولت نیز برای حمایت از این شرکت‌ها قوانین جدیدی تصویب کرد که عمدتاً مربوط به کنترل زمین‌های کشاورزی بود.

- اقدام‌های ارتش میانمار بر ضد مسلمانان روهینگیا: فرماندهی و کنترل نیروهای امنیتی در راخین طی بحران اخیر این استان، توسط ارتش میانمار صورت پذیرفته است. بسیاری از رسانه‌های محلی و بین‌المللی اذعان داشتند که ارتش از «سلاح‌های سنگین» علیه روهینگیا استفاده می‌کند (Rohingya Vision, 2017). همچنین در اوایل سال ۲۰۱۸، مقام‌های بنگلادشی استقرار چنین سلاح‌هایی در مرز میانمار و بنگلادش را تأیید کردند. مشخص نیست که اصطلاح سلاح‌های سنگین در این زمینه‌ها چیست؟ در اصطلاح عادی نظامی، این سلاح‌ها شامل مسلسل‌های سنگین گرفته تا خمپاره را در بر می‌گیرد. تا آنجا که قابل ارزیابی است، ارتش میانمار چنین اسلحه‌هایی را در موجودی خود دارد، اما سلاح‌هایی که به آن‌ها ارجاع می‌شود، سلاح‌هایی است که معمولاً توسط دسته‌های تسلیحات سنگین یک گردان پیاده مانند اسلحه‌های مسلسل، خمپاره‌های ۶۰ میلی‌متر و ۱۲۰ میلی‌متر، اسلحه‌های بزرگ، راکت‌اندازهای شانه‌ای و سایر حمل می‌شود (Selth, 2018).

۳. نقض حقوق بشر در میانمار: سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌الملل بشر

بحران میانمار و کشتار رخ داده در آن به مثابه آزمونی برای بسیاری از رفتارهای سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده و سیاست‌زدگی نظام حقوق بین‌الملل بشر، در مقابله با این بحران بیش‌ازپیش آشکار شد.

۳-۱. سازمان‌های بین‌المللی و بحران حقوق بشر میانمار

تعهدات حقوق بشری در کشورها بر هر دو منبع معاهده و قانون عرفی مبتنی است. میانمار یکی از اعضای کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن درباره فروش کودکان، فحشا و پورنوگرافی کودکان، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق افراد معلول و سایر معاهدات بین‌المللی حقوقی مهم است. از سوی دیگر، تعهدات تحت میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر نرم‌های بنیادین حقوق بشری، جزئی از قوانین عرفی بین‌المللی محسوب می‌شوند که حتی اگر کشوری عضو معاهدات مذکور نباشد، ملزم به رعایت تعهدات عرفی بین‌المللی آن است.

بر اساس ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مفاد آن لازم‌الاجرا و شناخته شده هستند، همه افراد دارای حق داشتن تابعیت هستند و فردی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت محروم کرد. مقدمه کنوانسیون لاهه که در سال ۱۹۳۰ به تصویب رسید اشعار می‌دارد «به سود عموم جامعه بین‌المللی است که هر فرد دارای تابعیت باشد» ثبت بی‌درنگ تابعیت اطفال در بدو تولد مورد شناسایی کنوانسیون حقوق کودک است. پیمان کاهش بی‌تابعیتی که در تاریخ ۱۹۶۱ به تصویب رسید مجازات الغا تابعیت را محکوم کرده و آن را مذموم می‌شمارد (Convention on the reduction of Statelessness, 1961). علاوه بر این، اگر فرض بر سلب تابعیت فرد یا افرادی از ساکنان یک کشور باشد، بی‌تابعیتی موجب عدم رفتار قواعد حقوق بشری نسبت به این افراد که در ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۵۴ میلادی به آنان اشاره شده نخواهد شد (Convention relating to the-Status of Stateless Persons, 1954: art.8).

بنابراین، اقلیت روهینگیا حتی اگر از نگاه دولت میانمار تبعه این دولت محسوب نشوند، به‌عنوان انسان، از حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشر برخوردارند، زیرا مطابق اعلامیه جهانی

حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی، دولت‌های عضو میثاق موظف‌اند حقوق بشر را در خصوص کلیه افراد مقیم در سرزمین خود و افرادی که تحت صلاحیت آن‌ها هستند، بدون هرگونه تمایز و تبعیض، رعایت و تضمین کنند. سازمان‌های بین‌المللی بسیاری در جهان در جهت حمایت و حفاظت از حقوق بشر تشکیل شدند که مهم‌ترین این سازمان‌ها، سازمان ملل متحد است که به وسیله ارکان مختلف خود اقدام به نظارت بر کشورها در زمینه رعایت حقوق بشر می‌کند.

سازمان ملل متحد: بر اساس ماده ۱۰ منشور ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل، با هدف پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی و پیشگیری از اقدام‌هایی از قبیل نسل‌کشی می‌تواند هر مسئله یا امری را که در محدوده منشور و یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از ارکان مقرر در منشور ملل متحد باشد، مورد بحث قرار دهد و جز در موارد مذکور در ماده ۱۲ منشور، به عضو سازمان ملل متحد یا شورای امنیت آن، توصیه‌هایی ارائه کند. همچنین مجمع عمومی، می‌تواند مانند قضیه دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در قضیه میانمار نیز از دیوان بین‌المللی دادگستری، نظر مشورتی بخواهد. اگرچه این نظر مشورتی لازم‌الاجرا نیست اما از بُعد اثر، تأثیر قواعد عرفی را دارد. ضمن اینکه در صورت تداوم ناکارآمدی شورای امنیت در قضیه میانمار، مجمع عمومی می‌تواند در چارچوب قطعنامه اتحاد برای صلح، برای پایان دادن به کشتار مسلمانان روهینگیا اقدام کند. طی سالیان قبل مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر اساس گزارش‌های سازمان‌ها و نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و یافته‌های کمیته سوم خود، با صدور قطعنامه‌هایی وضعیت حقوق بشر در میانمار را مورد توجه و بررسی قرار داده است. از جمله این قطعنامه‌ها عبارت‌اند از:

-A / RES / 67/233 (2012)

-A / RES / 68/242 (2013)

-A / RES / 69/248 (2014)

-A / RES / 70/233 (2015)

قطعنامه‌های مزبور به تمام مسائل مرتبط با کاستی‌هایی که در پشتیبانی از حقوق بشر در میانمار انجام شده است، پاسخ داده‌اند، از جمله، اشاره می‌کنند به نقض جدی و شدید حقوق روهینگایی‌ها و اقلیت‌های دیگر ساکن در ایالت راخین، استفاده بیش از حد دولت میانمار از نیروی نظامی، مشکلات موجود در ارسال کمک‌های بشردوستانه، همچنین ضرورت پشتیبانی

از بازگشت جمعیت آواره، آسان‌سازی مأموریت حقیقت‌یابی در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، مسئله بی‌تابیتی.

آخرین قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۲۴۸/۷۲ مصوب سال ۲۰۱۷ است و با وجود اینکه آرای اکثریت نزدیک به اتفاق اعضای سازمان ملل متحد را کسب کرد اما توسط روسیه و چین مورد حمایت واقع نشد.

واکنش سازمان ملل در مقابل فجایع انسانی میانمار از حد حرف فراتر نرفته است. برای اثبات این فرضیه ابتدا با طرح اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت مشخص می‌شود که گاهی اوقات وظیفه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی فراتر از حیطه ملی و محدوده سرزمینی آن‌ها است. دولت‌ها نه فقط بایستی خود حقوق بشر به مثابه یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل را محترم بشمار آورند بلکه متعهدند در صورت نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر در یک دولت دیگر با مرتکبان آن به مثابه جنایتکاران ضد بشریت اقدام کنند. در این ارتباط سازمان ملل متحد و به خصوص شورای امنیت رسالت مهمی دارند، زیرا نقض فاحش و گسترده حقوق بشر در واقع نوعی نقض صلح، تعرض به صلح و تهدید علیه صلح به شمار می‌آید و شورای امنیت مکلف است طبق فصل هفتم منشور ملل متحد تصمیم‌های توصیه‌ای و یا اجرایی اتخاذ کند. پرسشی که اکنون طرح می‌شود این است که آیا فجایع انسانی در ایالت راخین میانمار که ضد اقلیت قومی مسلمان روهینگیا از سال ۲۰۱۲ به این سو اتفاق افتاد آنقدر فاحش و سیستماتیک نبود که احساسات و عواطف عمومی را جریحه‌دار سازد و آنگاه بتوان آن را نوعی نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی محسوب کرد و بدین‌سان مداخله بشردوستانه دولت‌ها و سازمان ملل را طبق اصل مسئولیت بین‌المللی اقتضا کند؟ برای پاسخ به این سؤال با استناد به قوانین داخلی میانمار به خصوص قانون شهروندی ۱۹۸۲ روشن می‌شود اساساً این قانون تبعیض‌آمیز است و بنابراین ناقض حقوق بشر محسوب می‌شود. از طرف دیگر با انعکاس نظر شاهدان عینی مشخص که ناظر بودند در پرتو قانون تبعیض‌آمیز حقوق شهروندی، مسلمانان قربانی خشونت ارتش میانمار شده‌اند.

از بررسی واکنش‌های سازمان ملل متحد در وقایع میانمار آشکار می‌شود که نهادهای گوناگون این سازمان نسبت به نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی در میانمار فقط به صدور قطعنامه‌های توصیه‌ای و بیانیه‌های سیاسی اکتفا کرده‌اند؛ و این در شرایطی است که هرگاه در

قلمرو یک دولت، حقوق بشر به طور فاحش نقض شود و آن دولت نتواند و یا نخواهد در برابر آن عکس العمل درخور نشان دهد، طبق اصل مسئولیت بین المللی حمایت، وظیفه سایر دولت ها و نهادهای بین المللی است که مطابق با فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام های لازم را اعمال کنند. لذا در این مورد شورای امنیت سازمان ملل می بایست برابر با اصل مسئولیت بین المللی حمایت و در چهارچوب فصل هفتم اقدام لازم را صورت می داد ولی مخالفت دولت های روسیه و چین که هر دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند، مانع از این اقدام شد؛ به نظر می آید در میان سایر اعضای دائم شورای امنیت نیز به دلایل گوناگون انگیزه لازم برای توسل به فصل هفتم منشور در برخورد با دولت میانمار وجود نداشت. بدین سان نتیجه ای که حاصل می شود این است که مطابق با دیدگاه نظریه پردازان رئالیست رژیم های حقوقی بین المللی از قبیل اصل مسئولیت بین المللی حمایت و نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل تحت تأثیر نفوذ و قدرت دولت های بزرگ قرار داشته و نمی توانند در برابر حوادث بین المللی اقدام کنند.

-آژانس های تخصصی حقوق بشری: در فوریه سال ۲۰۱۷ میلادی دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ادعا کرد که نیروهای میانمار به احتمال زیاد مرتکب جنایات ضد شده اند (Gowen, 2017: 72) در سپتامبر ۲۰۱۷، کمیساریای عالی حقوق بشر، وضعیت در ایالت راخین را به عنوان «پاک سازی قومی»^۱ مورد شناسایی قرار داد. در ژانویه سال ۲۰۱۲، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ناوی پیلاوی، اطلاعاتی را از ۲۱ روهینگایی در دو حادثه ۹ و ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲ دریافت کرد که نشان دهنده این بود که نیروهای امنیتی دولت میانمار در حکومت راخین ضد اقلیت روهینگا اقدامات نژادی مرتکب شده اند (UN News Center: 2012) سازمان دیدبان نسل کشی در گزارش سال ۲۰۱۲ خود، به دلیل خشونت و سایر جنایات مرتکب شده علیه روهینگا، میانمار را به عنوان یکی از کشورهایی که در معرض خطر بالای نسل کشی قرار دارند، توصیف و طبقه بندی کرد و به این شکل از جامعه جهانی خواستار مقابله فوری با فاجعه نسل زدایی در میانمار شد (The Sentinel Project, 2013: 137). سازمان دیدبان حقوق بشر در گزارش ۵۶ صفحه ای خود درباره منازعات میانمار اعلام می کند «نیروهای امنیتی میانمار از مسلمانان در مقابل بوداییان حمایت نکردند و در مقابل یک کمپین نظامی علیه

مسلمانان به راه انداختند. از طرف دیگر سربازان و نظامیان به جای محافظت از آنان، به سمت آنان شلیک و به زنان تجاوز کردند». در این گزارش به صراحت بیان شده است که دولت میانمار در اقدام‌های جنایات‌بار روی داده ضد اقلیت مسلمان روهینگیا مسئولیت مستقیم دارد. طبق این گزارش تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که از اوت تا نوامبر ۲۰۱۷ حداقل ۲۸۸ روستای روهینگیا به طور کامل یا در مقیاس وسیع تخریب شده‌اند (Human Watch, 2017: 12).

زید رعد حسین^۱، کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در گزارش مفصلی که سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی منتشر کرد جنایات صورت پذیرفته ضد اقلیت مسلمان روهینگیا در سی و ششمین اجلاس شورای حقوق بشر ملل متحد ارائه شد. وی این خشونت‌های سازمان‌یافته ضد اقلیت روهینگیا در میانمار را نمونه بارز بازپرداخت نژادی می‌نامد. او در این گزارش رفتار با اقلیت‌های قومی و مذهبی در میانمار را از موارد نقض آشکار حقوق بشر ضد مسلمانان بشمار می‌آورد. در این گزارش اشاره می‌شود که «نیروهای دولتی میانمار به قتل نوزادان، کودکان، زنان، افراد کهن سال و تجاوزهای جنسی سازمان‌یافته و وسیع مبادرت و نظامیان به سوی مردم در حال فرار شلیک کرده و شماری روستا را کاملاً تخریب کردند»؛ بنا بر این گزارش دولت جدید میانمار و امداد شرايطی است که قانون و سیاست، اصولاً حقوق اساسی اقلیت‌ها از جمله مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناسد و عاملان نقض این حقوق از مصونیت برخوردار هستند. گزارش کمیسر عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر ضمن برشماری جنایات صورت گرفته ضد اقلیت مسلمان روهینگیا، می‌افزاید دولت میانمار مسئول این جنایات سازمان‌یافته است و این قبیل اقدام‌ها را «جنایت علیه بشریت» می‌داند که در دادگاه‌های بین‌المللی قابل تعقیب و دادرسی است، چنانکه در ۹ مارس ۲۰۱۸، زید رعد حسین، خواستار این شد که همه جنایاتی که ضد روهینگایی‌ها در میانمار ارتکاب شده است به دادگاه بین‌المللی کیفری جهت رسیدگی و پیگرد قانونی ارجاع شود (The Los Angeles Times, 2018).

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که یکی از نهادهای اصلی سازمان ملل متحد و رکن فرعی مجمع عمومی است نیز وظیفه حمایت از حقوق بشر را بر عهده دارد. این شورا در سالیان گذشته به طور مستمر در مورد وضعیت حقوق بشر در میانمار اعلام موضع کرده است.

1. Zeid Ra'ad Hussein.

شورای حقوق بشر در مارس ۲۰۱۷، پیش از تنش‌های ایالت راخین، قطعنامه ۲۲/۳۴ را مصوب کرد (United Nations Human Rights Council Resolution 34/22, 2017). پس از آن نیز یک هیئت مستقل بین‌المللی را برای تحقیق به میانمار اعزام کرد. طی این قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل، مسئولیت تحقیق و تهیه گزارش درباره حقایق و شرایط نقض حقوق بشر علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی ساکن در ایالت راخین توسط افسران ارتش میانمار و نیروهای امنیتی این کشور را بر عهده هیئتی گذاشت. با این که این هیئت به مالزی و بنگلادش راهی شدند و گزارش خود را به شورای حقوق بشر ارائه داد، اما دولت میانمار اجازه بازدید از ایالت راخین را صادر نکرد.

- **سازمان‌های غیردولتی:** سازمان غیردولتی پزشکان بدون مرز در ماه مارس، آوریل و مه ۲۰۱۲ گزارش‌های مربوط به خشونت‌های شدید در میانمار را ارزیابی و ناتوانی دولت را در مدیریت بحران روهینگیا گزارش کرد. این سازمان نتیجه می‌گیرد که انتشار سخنان نفرت‌انگیز، مصونیت اکثر عاملان کشتار و ناتوانی دولت در مهار بحران، تهدیدی جدی در خصوص نسل زدایی اقلیت مسلمان بشمار می‌آید (Gittleman et al, 2013: 36).

سازمان عفو بین‌الملل نیز گزارشی ارائه کرد و در آن به جنایات موحش علیه مسلمانان از قبیل قتل عام مردان، تجاوز به زنان و دختران، آتش زدن و تخریب روستاها در منطقه روهینگیا اشاره کرده و بیان می‌کند که فقط در اوت ۲۰۱۷ بیش از ۵۳۰۰۰ تن از مردم این منطقه به مرز بنگلادش متواری شدند و نیروهای امنیتی و نظامی در این اقدام‌های فجیع شریک بوده‌اند. همچنین این سازمان حقوق بشری در گزارش ۴۷ صفحه‌ای خود از وضعیت منطقه روهینگیا در استان راخین میانمار، جنایات‌های صورت گرفته توسط دولت میانمار علیه اقلیت مسلمان را جنایت ضد بشریت عنوان کرده است (International Amnesty, 2017: 21).

پیامدهای حقوقی ذیل برای مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار توسط سازمان‌های غیردولتی قابل پیش‌بینی است:

۱. لغو عضویت میانمار در سازمان ملل متحد: بر اساس منشور سازمان ملل متحد، هر دولتی که به تعهدات خود، به‌عنوان عضو سازمان ملل متحد، پایبند نباشد و قطعنامه‌های آن را اجرا نکند، ابتدا حق رأی آن در سازمان ملل به حالت تعلیق درمی‌آید و اگر به نقض تعهدات خود ادامه دهد در نهایت از این سازمان اخراج می‌شود؛

۲. اعمال فشار دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی: یکی از اقدام‌های قانونی که منشور سازمان ملل متحد (بر اساس ماده ۳۹ و ۴۱) درباره کشورهای تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌المللی وضع کرده است، قطع روابط سیاسی، تحریم اقتصادی و انجام اقدام‌های نظامی است؛

۳. رسیدگی در دادگاه‌های ملی دولت‌های ثالث برابر با اصل صلاحیت جهانی: نظام‌های قضایی ملی باید به‌عنوان نخستین مرجع محاکمه و مجازات افراد مسئول در ارتکاب جنایات بین‌المللی، اقدام کنند و در صورت عدم تمایل، هر دولت دیگر درباره جرائمی که صدمه به جامعه بین‌المللی یا ارزش‌های مورد حمایت بین‌المللی محسوب می‌شوند، صلاحیت رسیدگی و تعقیب قضایی دارد که صلاحیت جهانی نامیده می‌شود، چون وقوع جنایات بین‌المللی، سود کل جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

۴. تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه: تشکیل دادگاه‌های کیفری ویژه برای تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی از جمله اقدام‌های مهم شورای امنیت در دهه ۱۹۹۰ م. در مقابله با نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بود. دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی، رواندا، کامبوج، تیمور شرقی و سیرالئون از جمله این موارد هستند که شورای امنیت به‌منظور مقابله با بی‌کیفری جرائم بین‌المللی و تحقق عدالت بین‌المللی ایجاد کرد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز بر اساس اختیاری که ماده ۲۲ منشور ملل متحد به آن می‌دهد، برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در میانمار، می‌تواند دادگاهی اختصاصی با گرایش کیفری و بین‌المللی تأسیس کند. امروزه مواردی از قبیل دادگاه‌های سیرالئون، کامبوج، دادگاه بین‌المللی لبنان، شعب کیفری تیمور شرقی و چندین شعبه دیگر در خصوص کوزوو، برای برقراری عدالت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کوشند. در همین راستا «دادگاه بین‌المللی دائمی مردم» که در سال ۱۹۷۹ م با ۶۶ عضو بین‌المللی در ایتالیا تأسیس شد، دولت میانمار را به قتل عام مسلمانان روهینگیا متهم کرده است. «دانیل فیرشتین»، رئیس محکمه هفت عضوی بین‌المللی دائمی، در حکمی اعلام کرد که دولت میانمار در قتل عام مسلمانان روهینگیا، گناهکار است.

- سازمان‌های منطقه‌ای: در سطح منطقه‌ای، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا، آ.سه. آن (میانمار نیز عضو آن است) سازمان‌هایی هستند که می‌توانند در برابر نقض حقوق بشر در میانمار عمل کنند.

سازمان همکاری‌های اسلامی (تأسیس سال ۱۹۶۹ م.) در این رابطه مسئولیت خطیری دارد. یکی از طرق پیگیری حقوقی بحران میانمار، استناد به مفاد منشور همکاری در شهر داکار سنگال (۱۴ مارس ۲۰۰۸) است. در مقدمه منشور سازمان همکاری‌های اسلامی، کمک به اقلیت‌ها و جوامع مسلمان در خارج از کشورهای عضو، با هدف حفظ کرامت، هویت فرهنگی و مذهبی خود، از جمله آرمان‌های اساسی تأسیس این سازمان معرفی شده است (OIC Charter, 2008). منشور این سازمان خواستار حمایت از مسلمانان در کشورهای غیر عضو بوده است و از کشورهای غیراسلامی می‌خواهد حقوق دینی، مذهبی و اجتماعی مسلمانان را رعایت کنند. با این وجود، متأسفانه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و کشورها به مسئولیت ذاتی خود برای مقابله با سیاست‌های میانمار در پاک‌سازی قومی مسلمانان روینگیا عمل نکرده‌اند.

اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه آن) مهم‌ترین سازمانی است که میانمار در آن حضوری پررنگ دارد. میانمار در سال ۱۹۹۷ به عضویت این اتحادیه درآمد. در دوران جنگ سرد، میانمار به اتحاد شوروی نزدیک بود اما با فروپاشی اتحاد شوروی، این کشور به عضویت در «آسه آن» علاقه نشان داد. مهم‌ترین دلیل اتحادیه آسه آن در پذیرش میانمار این بود که از این طریق با شکوفاسازی روابط با رانگون اصلاحات در میانمار را تسهیل کند. این سازمان در عمل رویکرد خاصی را ارائه نداد.

۳-۲. نقش قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و بحران حقوق بشر میانمار

مطابق قواعد حقوق بین‌الملل، نقض برخی از اصول و تعهدات بین‌المللی، مسئولیت سایر کشورها را برای پایان بخشیدن به آن به وجود می‌آورد. آن‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» بیان می‌کند: «تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره و هنجارهای مربوط به حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشری با این خصوصیت، فی‌نفسه متوجه همه دولت‌ها است و نظر به اهمیت حقوقی آن‌ها، کلیه دول می‌توانند خود را دارای سود حقوقی در پشتیبانی از این تعهدات بدانند» (Barcelona traction, 1970: p.32, para.33). جنایت بین‌المللی مربوط به کل جامعه بین‌الملل و به معنای نقض تعهد در مقابل کلیه دولت‌ها است. دیوان بین‌المللی دادگستری (نظریه مورخ ۲۸ می ۱۹۵۱ م.) در خصوص قضیه ژنوسید، بیان می‌کند: «تعهدات الزامی که هر کشور به موجب این کنوانسیون، در جلوگیری از ژنوسید و مجازات مرتکبان آن دارد، محدود به

سرزمین و قلمرو خاص آن کشور نیست؛ هرچند که کنوانسیون، صلاحیت رسیدگی به آن را به دادگاه‌های محلی ارتکاب این اعمال محدود می‌کند» (وکیل، ۱۳۸۸: ۱۸۳). لذا جامعه بین‌المللی، در برابر وقوع جنایات بین‌المللی، مسئول رعایت و تضمین رعایت دول دیگر نیز هست. از منظر دکترین «مسئولیت حمایت» مسئولیت همواره با حاکمیت یک دولت است. لذا حاکمیت، به‌عنوان شکلی از حکومت در نبود یک دولت جهانی معنادار است. از این‌رو مسئولیت اصلی بر عهده دولت‌ها بوده و اگر دولت قادر نباشد و یا نخواهد به ایفای مسئولیت‌های خود بپردازد یا خود حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کند، مسئولیت سایر دولت‌ها مطرح می‌شود. باوجود این علی‌رغم احراز نقض فاحش حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایت جنگی در میانمار، کشورها به مسئولیت خود در این خصوص عمل نکرده‌اند.

-ایالات متحده آمریکا: روابط دولت آمریکا با کشور میانمار در دهه‌های اخیر با فراز و نشیب بسیار همراه بوده است. در بیست سال نخست استقلال میانمار از بریتانیا، آمریکا اصلی‌ترین کشوری بود که به میانمار کمک می‌رساند. این کمک‌ها در سال ۱۹۶۰ به علت روابط حسنه میانمار و شوروی از سوی آمریکا قطع شد ولی مجدداً در سال ۱۹۸۰ این کمک‌ها دوباره به سمت میانمار سرازیر شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی به علت روی دادن دگرگونی‌های سیاسی در این کشور که موجب استقرار قدرت نظامیان و بازداشت خانگی آن سانگ سوچی شد روابط ایالات متحده و رانگون تیره شد و ایالات متحده منتقد اصلی رژیم حاکم این کشور شد. به دلیل موقعیت استراتژیک میانمار، کنترل این کشور در سیاست جهانی ایالات متحده بسیار مهم است. درواقع سیاست آمریکا در حمایت از دموکراسی در این کشور تلاشی است جهت دسترسی به تنگه مالاکا که حوزه اقیانوس هند را به اقیانوس آرام متصل می‌کند که بالغ بر ۸۰ درصد واردات نفت چین از این تنگه صورت می‌پذیرد. پتاکون بعد از ۱۱ سپتامبر کوشید جهت مبارزه با تروریسم وارد این منطقه شود و چین نیز با توجه به رویدادهای عراق و حضور ایالات متحد در آن کشور و کنترل منابع نفتی عراق تلاش می‌کند با گسترش نفوذ خود در میانمار در برابر دستیابی آمریکا به تنگه مالاکا مانع ایجاد کند.

نظر به گسترش رویارویی آمریکا و چین در جنوب شرقی آسیا، ایالات متحده تلاش کرد دست به شروع یک مسابقه تسلیحاتی در منطقه بزند. بدین‌سان گرچه وزیر خارجه وقت ایالات متحده هیلاری کلینتون در سفری دو روزه به میانمار بیان کرد که قصد وی بررسی روند

دموکراسی در میانمار است اما شماری از تحلیلگران مسائل منطقه‌ای هدف این سفر را در جهت افزایش نفوذ آمریکا در منطقه جنوب شرق آسیا دانستند. کاخ سفید در حقیقت با انجام اقدام‌هایی از قبیل پیمان قراردادهای فروش اسلحه با کشورهای منطقه، ارسال تجهیزات نظامی به فیلیپین، تأسیس پایگاه تازه‌ای در کشور استرالیا در تلاش است که از نقش و نفوذ چین در این منطقه بکاهد. در تلاش گسترده ایالات متحده جهت کنترل نفوذ چین، میانمار کشور مناسبی در منطقه جنوب شرق آسیا به شمار می‌رود. ایالات متحده نگران از توسعه همکاری‌های پکن و رانگون تلاش می‌کند با گسترش در میانمار اهداف سیاسی خود را که رویارویی با قدرت رو به افزایش چین است تأمین کند. واشنگتن در تلاش جهت تأمین سود بلندمدت خود تلاش می‌کند با ایجاد اصلاحات سیاسی به این هدف برسد. آمریکا از رهگذر سازمان‌دهی اعتراض‌ها علیه پروژه‌های سدسازی، راه‌آهن و بزرگراه که چین در میانمار اجرا می‌کند می‌کوشد به اهداف خود برسد (روزنامه اطلاعات، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰).

-روسیه: میانمار و روسیه از زمانی که نظامیان بر سر قدرت آمدند روابط خوبی برقرار کردند. در واقع روسیه سود بلندمدتی در میانمار برای خود تعریف کرده است، از قبیل حضور شرکت‌های نفتی روس در آب‌های ساحلی میانمار، احداث مرکز تحقیقات هسته‌ای و مذاکرات نصب سیستم‌های پیشرفته دفاع ضد هوایی.

گرچه در دوران جنگ سرد مواضع شوروی و چین با یکدیگر هماهنگ نبود و تنش‌هایی را وجود داشت اما با فروپاشی اتحاد شوروی به تدریج مواضع دو کشور در برابر سیاست یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده به سمت همسویی توسعه یافت. چین با اتخاذ سیاست‌های استراتژیک در زمینه اقتصاد به تدریج خود را در شمار میان قدرت‌های بزرگ محسوب می‌کند. از این‌رو مواضع چین و روسیه در مقابل بحران میانمار بسیار نزدیک است. رویترز گزارش می‌دهد پس از جلسه شورای امنیت برای گفتگو در خصوص وضعیت مسلمانان روهینگیا، چین با حمایت روسیه از تصویب و انتشار بیانیه شورای امنیت جلوگیری کرد. نشست مزبور به درخواست انگلیس برگزار شد و مسئول امور سیاسی سازمان ملل گزارش وضعیت مسلمانان روهینگیا ارائه کرد (گلشن پژوه و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۵).

-چین: چین نخستین دولتی بود که قدرت‌یابی نظامیان در میانمار را مورد پشتیبانی قرار داد و پس از آن روابط نزدیکی با این کشور برقرار کرد و مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات میانمار

محسوب می‌شود. میانمار بازار پرسودی برای چین است و این کشور در میانمار سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در قالب پروژه‌های کلان، سدسازی و راه‌آهن و احداث بزرگراه انجام داده است. هدف اصلی سرمایه‌گذاری‌های چین و تجهیز بندرهای میانمار روان‌سازی ارتباط بین میانمار و ایالت‌های جنوب غربی چین است. بر اساس بعضی از گزارش‌ها ۶۰ درصد اقتصاد این کشور در مدیریت چین قرار دارد و رقابت با هند نیز یکی از اهداف مهم چین در ارتباط با میانمار است. از این‌رو چین قراردادهای گسترده نظامی و تسلیحاتی با رانگون منعقد کرده است تا بدین‌وسیله بتواند بخش بزرگی از اقیانوس هند را در مهار خود بگیرد. امری که به شدت هند را نگران کرده است. این کشور همچنین در بخش تأمین سوخت برای چین حائز اهمیت استراتژیک است و شرکت‌های چینی در بخش استخراج و بهره‌برداری از این ذخایر بسیار فعال هستند. احداث خط لوله انتقال نفت و گاز و یک پایگاه دریایی در میانمار از جمله برنامه‌های آتی این کشور در میانمار است.

این کشور همسایه چین و هند است و از دهه ۹۰ میلادی شرکت‌های چینی در شرق میانمار مشغول استخراج چوب و مواد معدنی هستند. همین زمان بود که نظرها به ایالت راخین در غرب میانمار و در ساحل خلیج بنگال جلب شد؛ منطقه‌ای ساحلی که موقعیت ژئوپلیتیک دارد. دولت چین با احداث خطوط نفت و گاز از غرب به شرق میانمار این امکان را یافت تا انرژی مورد نیاز خود را با هزینه کمتری از خلیج فارس وارد کند. در عین حال به احداث بندرهای مختلف نیز اقدام کرد. گرچه این گسترش برخی مناطق میانمار را در پی داشت اما هم‌زمان تنش‌ها بین دولت میانمار و اقلیت‌های قومی را بدتر از قبل کرد. از این‌رو دولت میانمار کوشید با اجرای برنامه‌های پاک‌سازی نژادی و برقراری امنیت گسترش در این نواحی را سرعت ببخشد. نتیجه برنامه‌های توسعه اقتصادی میانمار کوچ اجباری مسلمانان روئینگایی بود که موجب آزار و اذیت آنان را فراهم کرد، لذا همان‌طور که مشاهده می‌شود تفاوت‌های قومی و مذهبی وقتی با برنامه‌های استراتژیک توسعه همراه می‌شوند منجر به بروز فاجعه می‌شوند (گلشن‌پژوه و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰).

-هند: روابط میانمار و هند در سال ۱۹۵۰ هم‌زمان با نخست‌وزیری نهر و آغاز شد. هند حامی عضویت میانمار در سازمان ملل متحد بود و هفتاد درصد از بدهی‌های این کشور را بخشید. در سال ۱۹۵۱ یک پیمان دوستی بین دو کشور منعقد شد و حتی به قدرت رسیدن نظامیان در سال

۱۹۶۰ باعث کاهش سطح روابط دو کشور نشد اما تصویب قانون ملی شدن شرکت‌های خارجی به توسعه روابط دو کشور لطمه زد، زیرا بیشتر از ۶۰ درصد این شرکت‌ها هندی بودند.

چین و هند دشمنان اصلی در میانمار بشمار می‌روند و هر دو کشور تلاش می‌کنند تا جایگاه اصلی را در سیاست و اقتصاد این کشور به دست آورند. از این رو جدای از هر حکومتی که در رانگون بر سر کار بیاید هند تلاش می‌کند به دلایل زیر با آن دولت روابط حسنه داشته باشد:

- نیروی دریایی میانمار و متحدان در سواحل شرقی خلیج بنگال استقرار دارند و به منزله تهدیدی برای هند است؛
- میانمار همسایه هند است؛
- میانمار به لحاظ منابع طبیعی از غنای بسیاری برخوردار است و منابع بزرگ نفت و گاز و مس، سرب، قلع، تنگستن، فولاد و طلا را در اختیار دارد؛
- میانمار مسیر ارتباطی است که آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی را متصل می‌کند و همچنین منطقه‌ای بین ایالت‌های شمال شرقی هند و جنوب چین است؛
- شرکت‌های نفتی خارجی در میانمار می‌توانند امتیاز تولید و استخراج را داشته باشند و گردشگری در حال توسعه است. کشورهای عضو آسه آن، ژاپن و کره جنوبی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در این کشور دارند و هند نیز نیازمند گاز میانمار است؛
- اقتصاد میانمار از سال ۱۹۹۳ روندی رو به رشد را نشان می‌دهد.

در زمینه سیاسی نیز میانمار و هند از طریق آسه آن فرصتی‌های بسیاری برای همکاری بیشتر به دست می‌آورند، در عین حال منافع ملی هند اقتضا دارد که میانمار از لحاظ اقتصادی کشوری توسعه‌یافته باشد.

میانمار به‌رغم منابع طبیعی غنی از نظر صنعتی کشوری توسعه‌نیافته است و به سطوح متوسط تکنولوژی برای پی‌ریزی اقتصاد صنعتی خود نیازمند است و در عین حال هند در موقعیتی است که در مقیاس وسیع توان رفع این نیاز میانمار را دارد. این کشور در صنعت متالوژی، اکتشاف نفت و گاز، دوجرخه‌سازی و اتومبیل، صنایع ارتباطی و فناوری اطلاعاتی، هتل‌داری و گردشگری می‌تواند با رانگون همکاری کند. در زمینه سیاست‌های دفاعی نیز هند همکاری‌های رو به گسترشی با میانمار دارد و به‌خصوص در صنعت کشتی‌سازی در سواحل خلیج بنگال نگاه ویژه‌ای دارد.

عربستان: بنا بر شواهد موجود اوضاع نابسامان ایالت راخین جدای از اختلاف‌های قومی قدیمی ریشه در پروژه‌های عربستان در ایجاد دو دستگی بین بودائی‌ها و اقلیت مسلمان دارد و هدف آن زمینه‌چینی برای راخینی خالی از گروه‌های قومی در دسرساز مسلمان و بودائی است. کشتار مسلمانان آراکان اندکی بعد از حمله به ایستگاه پلیس روی داد. بودجه ارتش رهایی‌بخش روهینگای آراکان از سوی دولت سعودی تأمین می‌شود. این ارتش در حمله به ایستگاه‌های پلیس میانمار دست داشت. عطاءالله ابوعمار جونون فرمانده ارتش رهایی‌بخش روهینگای آراکان متولد پاکستان بوده و در مکه بزرگ شده است و تابعیت سعودی دارد. عربستان با حمایت از این فرد و گروه شبه‌نظامی هوادار وی، به دنبال چیرگی بر مناطق دارای ذخایر معدنی این کشور است تا در جهت منافع اقتصادی خود از آن‌ها بهره‌برداری کند. اسنادی در خصوص ارتباط دربار پادشاهی عربستان با ارتش رهایی‌بخش آراکان منتشر شده است. این ارتش مسئول حمله به ایستگاه‌های پلیس بود و بنا بر گزارش‌ها عربستان از ۲۰۰۹ حدود پانصد هزار روهینگایی را مورد حمایت قرار داده است تا به وسیله آنان تسلط خود را در ایالت آراکان شدت ببخشد. بر اساس اسناد و مدارک منتشره رسانه‌های خبری و تلویزیونی این منطقه با سرمایه پادشاهی آل سعود تأسیس شده‌اند. شرکت نفتی آرامکو عربستان تنها شرکت حاکم بر بازار انرژی میانمار است و محمد بن سلمان از یک طرف مشوق سرمایه‌گذاری متحد منطقه‌ای خود امارات متحده عربی جهت گسترش منابع زیرزمینی این کشور است و از جانب دیگر زمین‌های ارزشمند روهینگیا را خریداری کرده است. آنه گیلمان عقیده دارد که عربستان سعودی قصد دارد تا این منطقه را به منبع اصلی تأمین مواد غذایی خود تبدیل کند. در واقع این منطقه به تدریج به بخشی از عربستان سعودی تبدیل می‌شود. گزارش روزنامه لیبراسیون سکوت عربستان در قبال کشتار مسلمانان میانمار را به دلیل منافع اقتصادی این کشور می‌داند. از نظر نویسنده این روزنامه عربستان ترجیح می‌دهد در برابر این کشتار سکوت کند تا اینکه خطری متوجه خط لوله نفتی‌اش که با عبور از میانمار به چین می‌رسد شود. این روزنامه نوشت درحالی‌که اغلب کشورهای مسلمان همبستگی خود را با مسلمانان روهینگیا اعلام کردند واکنش عربستان سعودی در برابر کشتار مسلمانان بسیار نرم و معتدل بود (پاک آیین، ۱۳۹۱: ۴۴).

فرجام سخن

حقوق بشر از گذشته تاکنون به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جامعه بشری محسوب شده و همین امر در قرن بیستم جامعه ملل را بر آن داشت تا اقدام به تدوین اصولی بین‌المللی در زمینه مقابله با تجاوز به حقوق بشر و توسعه آن کند؛ اما در گذر زمان برخورد دولت‌ها و قدرت‌ها با نقض حقوق بشر دچار تغییراتی شد و در واقع می‌توان گفت حقوق بشر در برخی کشورها نادیده انگاشته شد. برخورد سیاسی با نقض حقوق بشر در برخی از کشورها و بحران‌های بین‌المللی و از سوی دیگر حساسیت بیش از حد در قبال نقض‌های حقوق بشر در کشورهای قدرتمند و توسعه‌یافته، موجب ایجاد استانداردهای دوگانه در برخورد با اصول حقوق بشری شده است. نقض گسترده حقوق بشر در خاورمیانه و آفریقا با سکوت و یا حمایت ضمنی دولت‌های قدرتمند جهانی و منطقه‌ای همراه شده که برخی نمونه‌های آن را در یمن، فلسطین و میانمار می‌توان مشاهده کرد. نقض‌های مکرر حقوق بشر و همچنین سکوت جامعه بین‌المللی در قبال کشتار بی‌رحمانه و نسل‌کشی مسلمانان روهینگایی در میانمار در سال‌های اخیر، بیش‌ازپیش نشان‌دهنده سیاست‌زدگی حقوق بشر در سطح بین‌المللی بوده است.

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که ریشه بحران‌های این‌چنینی در سطح بین‌المللی و سکوت قدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، ناشی از مؤلفه‌های گوناگونی همچون رقابت‌های سیاسی دولت‌ها، منافع اقتصادی، کینه‌های مذهبی و همچنین نادیده‌انگاری تقدس حقوق بشر است. درواقع تا زمانی که دولت‌ها حقوق بشر را به‌عنوان حقی غیرقابل‌انکار (فارغ از دین، مذهب، رنگ، نژاد و ...) ندانند، نقض این حقوق امری عادی تلقی خواهد شد. از سوی دیگر کشورهای بزرگ با سرمایه‌گذاری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، به دنبال کسب منافع مادی خود هستند و همین امر باعث می‌شود تا در راستای حفظ منافع اقتصادی خود، در مقابل نقض‌های گسترده حقوق بشر سکوت کنند.

منابع

- بی‌نا (۱۳۹۱). مسلمانان روهینگیا، اقلیت ستمدیده، منبع الجزیره، مترجم: نادر مازوجی، روزنامه اطلاعات، ۲۱ مرداد.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرایی: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۲): ۳۷-۶۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۹۰). آمریکا و راهبرد «سلب ثبات» در آسیای جنوب شرقی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۸). راهکار تعقیب متهمان به جنایت جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۸(۱۵): ۱۰۳-۱۲۷.
- سلیمی، رؤیا؛ نوذر شفیعی (۱۳۹۸). تبیین علل نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۷(۱۴): ۲۹-۵۲.
- فیروزآبادیان، مهدی و جلالی، محمود و رئیس، لیلا (۱۳۹۴). تأثیر تئوری‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل بر توسعه حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۷(۴۸): ۶۹-۹۵.
- گلشن‌پژوه، محمدرضا و خرازی، فردین و سپهر، حسین (۱۳۸۶). سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی حقوق بشر و نقض حقوق بشر در کشورهای غربی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- وکیل، امیرساعد (۱۳۸۸). ترغیب و تشویق دولت‌ها به رعایت حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه، تهران: رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Lallah, R. (2000). Question of the Violation of Human Rights and Fundamental Freedoms in any Part of the World. UN Economic and Social fundamental freedoms in any part of the world.
- Amnesty International (20 December 2016), "Myanmar: "We are at breaking point" - Rohingya: persecuted in Myanmar, neglected in Bangladesh", available at: <https://www.amnesty.org/en/documents/asa16/5362/2016/en>
- Barcelona Traction, light and power company, Limited, second phase, Judgment, I.C.J Reports (1970).
- Gowen, A. (2017). Textbook Example of Ethnic Cleansing': 370,000 Rohingyas Flood Bangladesh as Crisis Worsens," Washington Post, September 12, 2017, Available at: <https://www.washingtonpost.com/world/textbook-example-of-ethnic-cleansing-370000rohingyas-floodbangladesh-as-crisis->

- worsens/2017/09/12/24bf290e-8792-41e9-a769c79d7326bed0_story.html?utm_term=.ef5ea455aeca.
- Human Rights Watch (2017/04/22). All You Can Do is Pray". OHCHR (20 June 2016), Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights and reports of the Office of the High Commissioner and the Secretary-General, Human Rights Council, Thirty-second session, Agenda item 2.
- Human Rights Watch (2017/09/06). Burma's Rohingya Need the World's Attention, available to: <https://www.hrw.org/news/2017/09/06/burmas-rohingya-need-worldsattention>
- Human Rights Watch (2017). Burma: Satellite Imagery Shows Mass Destruction, September 19, 2017, Accessed on: <https://www.hrw.org/news/2017/09/19/burma-satellite-imagery-shows-mass-destruction>.
- Krisch, Nico (2005). International Law in Times of Hegemony: Unequal Power and the Shaping of the International Legal Order, *The European Journal of International Law*, 16(3):744-781.
- OIC Charter (2014/03/24). Charter of the Organization of Islamic Cooperation, available to: <http://www.oicoci.org/is11/english/charter-en.pdf>.
- Quintana, T. (2010). Situation of human rights in Myanmar. UN General Assembly, A/65/368, available from: <http://www.cilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3->
<http://www.securitycoun.org/CF6E4FF96FF9%7D/Myan%20A65%20368.pdf> (Accessed June 13, 2013)
- Selth, A. (2018). Myanmar's Armed Forces and the Rohingya Crisis, United States Institute of Peace, Peaceworks No. 140.
- The Los Angeles Times, March 13, 2018: Available at: <http://www.latimes.com/world/la-fg-myanmar-rohingyas-20180313-story.html>.
- The Sentinel Project (2013). The Sentinel Project for the Prevention of Genocide-Burma. Canada: The Sentinel Project.
- Wolfforth, W. (2008). Realism and Foreign Policy, in Foreign Policy: Theories, Actors, Cases. Edited by Steve Smith, Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.
- Zarni, M. and Cowley, A. (2014) The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya, *Pacific Rim Law and Policy Journal*, 23(3), 681-752.

Conventions

- Convention on the Reduction of Statelessness, 1961.
- Convention relating to the Status of Stateless Persons, 1954: art.8.

Resolutions

Resolution 1325 (2000). Adopted by the Security Council at its 4213th meeting, on 31 October 2000, Available at: https://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/1325%282000%29

Resolution 1564 (2004). Adopted by the Security Council at its 5040th meeting, on 18 September 2004.

Resolution 1593 (2005). Adopted by the Security Council at its 5158th meeting, on 31 March 2005.

Resolution 1970 (2011). Adopted by the Security Council at its 6491st meeting, on 26 February 2011.